

دکتر سید محمد علوی مقدم
استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

تجلی آیات قرآنی در شعر نظامی

چکیده

نظامی هم‌چون شاعر معاصر خود خاقانی از علوم متفاوت زمان چون نجوم، طب، ادب فارسی و عربی و... بهره برده است و همین مطلب، باعث دشواری شعر وی شده است؛ علاوه بر این، استفاده از آیات و روایات، بُعدی دیگر از شعر او را روشن می‌کند که سبب آراستگی و تأکید بر اعتقاد دینی شاعر است. از این دیدگاه شعر او، شارحان را بیشتر به تأمل و تفکر وادار می‌دارد؛ در این مقاله سعی بر آنست تعدادی از این ابیات و هدف سراینده از طرح یا اشاره برخی از آیات، مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی:

مثنوی‌سرا- صاحب سبک- اصطلاحات علمی- فرهنگ و تمدن ایران قبل از اسلام- مثل سایر- آیات و احادیث و روایات.

نظامی یکی از مثنوی‌سرایان بزرگ ایران است. در تاریخ شعر فارسی، بیشتر شعرای ما در رشته‌های مختلف شعر فارسی، طبع آزمایی کرده ولی در میان آنان فردوسی در قرن چهارم و نظامی در قرن ششم، منحصراً مثنوی‌سرا بوده‌اند و آنچه از اقسام مختلف دیگر شعر به این دو شاعر نسبت داده‌اند، اگر هم در صحت انتساب آنها تردید نکنیم، آن قدر کم و از حیث سبک سخن از مثنوی آنها فروتر است که قابل بحث نیست.

نظامی شاعری است صاحب سبک. و خلاصه‌ی سخن درباره‌ی سبک وی، دو نکته بیش نیست:

ابتکار در معنی، آرایش در لفظ.

نظامی، شاعری است که پس از خود پیروان زیادی یافته و در شمار معدود شاعرانی است که فقط در یک رشته و یک فن از فنون شاعری کار کرده و از خود اثری به یادگار گذاشته، ولی به هر حال، شاعری است مبتکر و می‌توان گفت بجز مثنوی اسکندرنامه، سایر مثنویهای خود را به ابتکار سروده و خود نیز بدین ابتکار خویش، عقیده داشته و مکرر در مثنویهای خود، بدین نکته اشاره کرده است:

عاریت کس نپذیرفته‌ام آنچه دلم گفت بگو گفته‌ام

بگر معانیم که همتاش نیست جامه به اندازه‌ی بالاش نیست
(مخزن الاسرار، چاپ وحید، ص ۲۵، س ۶)

در این باره، در «خسرو و شیرین» نیز اشارتی کرده است:

چو شد نقاش این بتخانه دستم بجز آرایش بر او نقشی نبستم

(خسرو و شیرین، چاپ وحید، ص ۳۱، س ۱۳)

نه در شاخی زدم چون دیگران دست که بروی جز رطب چیزی توان بست
(خسرو و شیرین، چاپ وحید، ص ۳۲، س ۷)

نظامی بارها به ابتکاری بودن سخن خود اشاره کرده و مثلاً در مقدمه‌ی مخزن الاسرار که می‌خواهد سبب نظم کتاب را بازگوید و از مرتبت و مقام نظم خود سخن بگوید، گفته است:

کاین سخن رسته پس از نقشِ باغ عاریت افروز نشد چون چراغ^{**}
 (مخزن الاسرار، ص ۳۶، س ۳)

نظامی شاعری است که در شعر خود از علوم متداول روزگار خود بهره‌ی وافر جسته و از اصطلاحات علمی و نجومی و طبّی و معانی و مضامین خاص این علوم، استفاده کرده است:

هر چه هست از دقیقه‌های نجوم یا یکایک نهفته‌های علوم
 خواندم و سِر هر ورق جُستم چون تو را یافتم، ورق شستم

بدیهی است که فرهنگ و تمدن ایران قبل از اسلام و اصول دیگر دینانات غیر از دین اسلام، علوم ادبی و لغوی عرب نیز از جمله چیزهایی است که اساس فکر نظامی را تشکیل می‌دهد. شاید یکی از مهم‌ترین علل دشواری شعر نظامی، همین بهره بردن او، از مضامین نجومی و طبّی و علوم گوناگون دیگر باشد. مثلاً شعر:

در مسیرش سماک آن جَدُول گاه رامح نمود و گاه اَعزَل
 اشارتی است به دو صورتِ فلکی که در اصطلاح نجومی به آن، سَمَاکِین گویند: سماک رامح، مانند کسی است که نیزه به دست گرفته باشد و دیگری سَمَاکِ اَعزَل، یعنی بی سلاح. و معلوم است که معنای بیت بدون توجه به مصطلحات نجومی، روشن نمی‌گردد.

و در شعر دیگری که گفته است:

فکنده بال نَسْرین پرنده چو واقع گشته طایر پر فکنده
 اشارتی است به دو صورتِ فلکی دیگر که به آن، نَسْرین می‌گویند یعنی دو کرکس که یکی از آنها کرکسِ بالِ گشوده‌ی در حال پرواز است و به آن نَسْرِ طایر گویند و دیگری مانند کرکس پر

** مرحوم وحید دستگردی، کلمه‌ی، «رسته» را به فتح راء خوانده، منظور دکتر عبدالمحمد آیتی، از سخن رسته، سخن منظوم است که پس از نقش باغ است و دارای تعبیرات زیبا و هم‌چون چراغ نیست که نور خود را از جای دیگر به عاریت گرفته باشد، بلکه سخن او از خود است و از دیگری به عاریت نگرفته و مبتکر است و مضامینش بکر. (۱) آقای دکتر برات زنجانی استاد دانشکده‌ی ادبیات تهران، نوشته‌اند:

«کین: که این. رشتن: رنگ کردن. عاریت افروز: عاریت افروخته. آتشی که با دریافت شعله از جایی روشن شده باشد. معنی بیت چنین خواهد بود: این سخنان رنگینی که از نقش و نگار باغ زیباتر است مانند چراغ نیست که نور و شعله را از کانونی دیگر عاریت گرفته باشد، مثل خورشید نور و حرارت از خودش است، به عبارت دیگر صور خیالی این کتاب، زاینده‌ی ذهن گوینده آنست و از جای دیگر گرفته نشده است.» (۲)

افتاده است که نَسْر واقع نام دارد.

نظامی از معانی طَبّی و اصطلاحاتِ فَنّ طَبّ نیز فراوان بهره جسته است:

مَشْتَری را ز فَرَقِ سَر تا پای دَرِدِ سَر دید و گشت صَنْدَل سَای
می دانیم که در قدیم چوب صندل را که معرّب کلمه‌ی «چندن» است و چوبی است سرخ رنگ،
می ساییدند و برای رفع درد سر به کار می بردند، سعدی هم به همین معنا گفته است:

پیرمردی ز نَزَع می نالید پیرزن صندلش همی مالید
یا مثلاً در شعر:

کسی را کو به خون آماس خیزد کی آسوده شود تا خون نریزد
بلی تب کرده را حلوا چشیدن نیرزد سالها صفرآ کشیدن
نظامی در این ابیات، به اصطلاح امروزی فشار خون که سابقاً با فُضد و رک زدن، معالجه
می کردند، اشاره کرده است و ضمناً بدین نکته هم اشاره کرده که در طب قدیم به شخص تب دار
حلوا نمی دادند، اشاره‌ی سنائی هم به همین معنی می باشد، که گفته است:

ترا یزدان همی گوید که در دنیا مخور باده ترا ترسا همی گوید که در صَفْرَا مخور حَلْوَا
علّت این که «ترسا» گفته از این جهت است که در طب قدیم، اطبّا بیشتر عیسوی بوده اند و از
ترسایان.

نظامی در شعر خود، از آمله‌ی زبان فارسی نیز بسیار بهره جُسته، مثلاً در اشعار زیر گفته
است:

به خلوت نیزش از دیوار می پوش که باشد در پس دیوارها گوش
(خسرو و شیرین)

یا این شعر:

کند هر جنس با هم جنس پرواز کسبوتر با کبوتر باز با باز
(خسرو و شیرین)

و در شعر زیر به مَثَل معروف که می گویند خوب و بد با هم است، اشاره کرده است:

همه ساله نباشد سیم بردست به هر جا گردرانی، گردنی هست
(خسرو و شیرین)

و می دانیم که گوشت فروشان قسمتی از گرد ران را که استخوان ندارد با قسمتی از گردن که همه استخوان است، مخلوط کرده و می فروشند.

نظامی در مخزن الاسرار نیز از امثله‌ی سائره، استفاده کرده است:

هاتف خلوت به من آواز داد وام چنان کن که توان باز داد
مثال دیگر:

در کرم آویز و رهاکن لجاج از ده ویران که ستاند خراج؟!

ولی در شعر نظامی آنچه بیشتر جلب توجه می‌کند، استفاده‌ایست که این شاعر از آیات قرآنی و احادیث اسلامی کرده است. بسیاری از اشعار او، ترجمه‌هایی است از آیات قرآنی و یا احادیث نبوی، بدون این که ذکر کرده باشد. اینک به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازیم:

نظامی نخستین بیت مخزن الاسرار را با این شعر، آغاز کرده است:

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم

(مخزن الاسرار، ص ۲، س ۱)

گنج حکیم: آن گنجینه، از گوهرهای معانی است که در درون شاعر است. حکیم هم از اسماء الهی است و شاید مراد شاعر آن باشد که گفتن «بسم الله» کلید گشایش آن گنجهاست. (۳)

آقای دکتر برات زنجانی، «گنج حکیم» را اضافه‌ی تشبیهی دانسته و منظور از حکیم را به استفاده‌ی آیه‌ی «یس. والقرآن الحکیم» (سوره‌ی یس / ۱). قرآن کریم، دانسته است. (۴) ولی اگر خوب دقت کنیم، درمی‌یابیم که نظامی می‌خواهد اثر خود را به موجود پایدار و جاویدی ارتباط دهد؛ زیرا او می‌داند که موجودات این جهانی همه فناپذیر هستند و آن که ازلی است و ابداً نیستی در او راه ندارد، ذات پاک خداوند جهان است، بنابراین برای جاوید ماندن لازم است که اثر خود را به آفریدگار لایزال ارتباط دهد، اینست که می‌گوید:

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم

همان طوری که خدای بزرگ هم به پیامبرش دستور داد که در آغاز تبلیغ و در نخستین قدم، به نام خدا آغاز کن و نام خدای را بر زبان آر «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» (سوره‌ی غلق / ۱).

نظامی می‌خواهد در هدف خود موفق شود، اینست که با نام «او» آغاز سخن می‌کند، هم چنان که نوح پیامبر هم در آن طوفان، آن گاه که روی امواج کوه پیکر آب در حرکت است، برای مواجه

نشدن با شکست به یاران خود دستور می‌دهد:

«... إِنْ كُنُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ يَجْرِبُهَا وَ مَرْسِيهَا...» (سوره هود / ۴۱).

یعنی: بر آن کشتی سوار شوید که به نام او راه افتد و به نام او بایستد...

و شاید علت این که برای موفقیت در هر کار، «بِسْمِ اللَّهِ» می‌گوییم، از این جهت باشد که حدیثی

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ فِيهِ أَسْمُ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ*»

و علت این که «بِسْمِ اللَّهِ» می‌گوییم و نه «بِسْمِ الْخَالِقِ» و «بِسْمِ الرَّازِقِ» اینست که «اللَّهُ عَلَّمُ

لِذَاتِ وَاجِبِ الْوُجُودِ مُشْتَجِعٌ لِجَمِيعِ صِفَاتِ الْكَمَالَةِ».

در واقع، «اللَّهُ» جامع‌ترین نام‌های خداست.^(۵)

عارف شهیر، مرحوم سلطان علی‌شاه، در تفسیر «بیان السعادة فی مقامات العبادة» ذیل

تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ» از حضرت رضا علیه‌السلام، نقل کرده است:^(۶)

«فَلَوْ قَالَ الْقَائِلُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، كَانَ قَوْلُهُ بِسْمِ اللَّهِ مِثْلَ أَنْ قَالَ التَّجَاتُ مِنْ دَارِ

الشَّيْطَانِ وَ تَصَرَّفَهُ إِلَى دَارِ الرَّحْمَنِ وَ تَصَرَّفَهُ وَ دَخَلَتْ فِي دَارِهِ وَ اتَّصَفَتْ بِصِفَاتِهِ»

در واقع نظامی هم، خواسته است بگوید هر سرآغازی و هر حرکت و رفتاری باید به نام او

باشد؛ زیرا به نام خدا آغاز کردن، سنتی است که خدائیز ضمن نخستین آیه‌ای که بر پیامبرش فرو

فرستاد، بدو تعلیم داد و گفت: «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»

پس آغاز کردن به نام خدا، مراعات یک سنت و ادب اسلامی است.

نظامی در مقدمه‌ی مخزن الاسرار که در توحید است و با خدا راز و نیاز می‌کند، گفته است:

أَوَّلُ وَ آخِرُ بِهِ وَجُودِ وَ صِفَاتِ هست کن و نیست کن کائنات

(مخزن الاسرار، ص ۳، س ۶)

که اشارتی است به آیه‌ی: «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

(سوره حدید / ۳).

*. یعنی: هر کار مهم و ارزنده‌ای که بدون گفتن نام خدا شروع شود بی‌فرجام و ناپایدار خواهد بود. حدیث در

«جامع‌الصغیر» بدین طریق مضبوط است: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هُوَ أَقْطَعُ» (۷)

O. یعنی اوست آغاز و انجام و آشکار و پنهان و اوست بر هر چیزی دانا.

قرآن مجید، در این آیه، پنج صفت از صفات خدایی را برشمرده و توصیف به «اول» و «آخر» خود تعبیر لطیفی است از ازلیت و ابدیت خدا. او سرآغاز و ابتدای عالم هستی است و اوست که بعد از فنای جهان، پایدار خواهد بود و به قول امیرمؤمنان علی علیه السلام:

«لَيْسَ لِأَوَّلِيهِ إِبْتِدَاءٌ وَلَا لِآخِرِيهِ انْقِضَاءٌ هُوَ الْأَوَّلُ لَمْ يَزَلْ وَ الْبَاقِي بِلَا أَجَلٍ»* (۸)

نظامی هم خواسته است بگوید که خدا بر همه چیز احاطه دارد و آغاز و انجام همه چیز اوست و چون چنین است بر هر کاری تواناست «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». نظامی در بیت:

هستی تو صورت پیوند نه
تو، به کس و کس به تو مانند نه
(مخزن الاسرار، ص ۷، س ۶)

دقائق توحید را بازگو کرده و اشارتی به آیات «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» و «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ» (سوره ی توحید / ۳ و ۴). کرده است و در مصراع دوم هم به آیهی «... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...» (سوره ی شوری / ۹).

اشارتی است و در مجموع، نظامی در این بیت گفته است:
تواز پدر و مادری به وجود نیامده‌ای، به صورت توالد و تناسل آفریده نشده‌ای، همانند کسی نیستی، هیچ کس هم، به تو همانند نمی‌باشد.
نظامی در این بیت، نه شبیهی در ذات، قابل شده و نه مانندی در صفات و گفته است خدا از هر نظر بی‌نظیر است، احدی مانند او نبوده و چون از عوارض ماده بر کنار است، فرزند ندارد و بنا به گفته‌ی امام علی علیه السلام^(۹) «وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوْلُودًا وَ لَمْ يُولَدْ فَيَصِيرَ مَخْدُودًا».

کُرسی شش گوشه به هم درشکن
مِسْبَرٌ نُهْ پایه به هم درفکن^{۱۰}
(مخزن الاسرار، ص ۹، س ۲)

که منظور از کرسی شش گوشه، زمین است و عالم وجود، به اعتبار جهات سته و به اعتبار این

* یعنی: اول او را آغازی نیست، و بقای او سپری ناشدنی است، او اول است، همیشه و جاودان، و پایدار است بی‌مدت و زمان. (رک: ترجمه‌ی دکتر بهشتی، ص ۱۶۶)

○ کسی را نژاد که خود نیز مولود باشد و از کسی زاده نشد تا که محدود گردد.

○ بیت زبور، بدین صورت نیز ضبط شده است:

قبلیه نُه چرنه به کوبت در است
عسبر شش روزه به موبت در است

که دارای شش جهت می‌باشد، و منبر نه پایه، آسمان است و کنایه از افلاک نه گانه، اشارتی به آیه‌ی:

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...» (سوره‌ی هود / ۷).

ضمناً باید دانست که مجموعاً قرآن مجید در هفت مورد و هفت آیه، به آفرینش آسمانها و زمین، به اصطلاح در شش روز، اشاره کرده است بدین شرح:

«أَنْزَلْنَاهُ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (سوره‌ی اعراف / ۵۴)

«أَنْزَلْنَاهُ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (سوره‌ی یونس / ۳)

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (سوره‌ی هود / ۷)

«الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (سوره‌ی فرقان / ۵۹)

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (سوره‌ی السجده / ۴)

«لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (سوره‌ی ق / ۳۸)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (سوره‌ی حدید / ۴)

که در برخی، علاوه بر آسمانها و زمین، کلمه‌ی «مَا بَيْنَهُمَا» نیز به آنها اضافه شده است. در واقع با عبارات گوناگون، به موضوع آفرینش به اصطلاح در شش روز اشاره شده است! پس از دقت و بررسی، نخستین سؤالی که به ذهن خطور می‌کند اینست که آیا جهان در شش روز آفریده شده است؟

سؤال بعدی که به ذهن متبادر می‌شود اینست که آیا قبل از آفرینش آسمانها و زمین، شب و روزی وجود داشته که این آسمانها و زمین و ما بینهما در آن شش روز آفریده شده باشد؟! نکته‌ی سوم آن که پیدایش مجموعه‌ی جهان در شش روز چیزی است بر خلاف علم، زیرا علم می‌گوید: میلیاردها سال طول کشیده تا زمین و آسمانها به وضع کنونی در آمده است! در جواب گفته شده که کلمه‌ی «يَوْمٍ» به معنای روز معمولی نیست، بلکه گاه «يَوْمٍ» به معنای یک دوره است، خواه این دوره یک سال باشد یا صد سال یا یک میلیون سال یا میلیاردها سال. مثلاً در قرآن، یوم القیامه، آمده است و منظور از آن، دوران بسیار طولانی می‌باشد. در نهج البلاغه، امام علی علیه السلام گفته است:

«الدهر یومان یومٌ لک و یومٌ علیک» یعنی دنیا برای تو دو روز است، روزی به سود تو و روزی به زیان تو.

بدنامی حیات دو روزی نبود پیش آن هم کلیم با تو بگویم چسان گذشت
یک روز صرفِ بستنِ دل شد به این و آن روز دگر به کندنِ دل زاین و آن گذشت
خلاصه این که کلمه‌ی «یوم» در زبان عربی به معنای روزِ فارسی می‌باشد ولی معادلِ آن
«دوران» است، چنان که می‌گوییم مثلاً «روزی در کشور ما استبداد حکومت می‌کرد...».

بنابراین مفهوم آیه‌ی «أَنَّ رَبَّكُمْ أَلَدَىٰ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...» (سوره‌ی یونس/۳۱) این است که خدا، آسمانها و زمین را در شش دوران، آفریده است و دورانهای شش گانه که در هفت مورد در قرآن مجید آمده است، محتملاً همان دورانهایی است که علم هم گفته است یعنی در واقع منظور از «یوم» روز معمولی ۲۴ ساعته نیست؛ زیرا آن زمان که آسمان و زمین وجود نداشت، نه کره‌ی زمین بود و نه حرکت بیست و چهار ساعته‌اش به دور خود، بلکه منظور از «یوم» «دوران» است، خواه این دوران کوتاه باشد و خواه بسیار طولانی.^(۱۰)

نظامی در بیت:

پرورش آموز درون پروران روز برآورده‌ی روزی خوران
(مخزن الاسرار، ص ۳، س ۲)

که در واقع خواسته است بگوید: خداست که به دورن پروران و به انسانهای عالم و عارف و اهل باطن، علم و حکمت می‌آموزد و هموست که روز را پدید می‌آورد تا برون پروران، روزی لازم را به دست آورند، به آیه‌ی:

«وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا» (سوره‌ی تبا / ۱۱) اشاره شده، یعنی روز را زمان زندگی و مکان زندگی قرار دادیم و ممکن است بگوییم روز را وسیله سبب زندگی شما قرار دادیم. نظامی در این بیت به نعم الهی اشاره کرده و در این مورد به آیات:

«وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا. وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا» (سوره‌ی تبا / ۱۰ و ۱۱) توجه داشته است.

در بیت:

کیست در این دیرگه دیر پای*
 کُولِمَنِ الْمَلِكِ^۱ زند جز خدای
 (مخزن الاسرار، ص ۳، س ۹)

اشارتی است به آیهی: «...بَيْنَ الْمَلِكِ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ.»^۲ (سورهی مؤمن = غافر / ۱۶۱)
 و همان طوری که قرآن خواسته است بگوید، به هر جا بنگری، آثار حاکمیت او نمایان است و
 به هر چه نگاه کنی، نشانه‌های قاهریّت او، ظاهر است، نظامی هم در این بیت خواسته است
 بگوید: قدرت خدایی در همه جا احساس می‌شود، مالکیت او در سراسر عالم حاکم است، حاکمیت
 مطلق از آن خداست. او حاکم بر همه چیز است.

در بیت:

زُلفِ زمین در برِ عالمِ فکند
 خالِ «عصی» بر رُخِ آدمِ فکند
 (مخزن الاسرار، ص ۵، س ۹)
 که منظور از «زلف زمین» سایه‌ی زمین است که به شکل مخروطی تا فلک «الافلاک می‌رسد و
 عالم را فرامی‌گیرد و خال به اعتبار سیاهی آن، ظلمتِ معصیت است و روی هم رفته اشارتی است
 به آیهی «... وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»^۳ (سورهی طه / ۱۱۹)

معمولاً «عصیان» را به معنای گناه می‌دانند ولی معنای دقیق آن، خارج شدن از اطاعت و
 فرمان است، خواه آن فرمان وجوبی باشد یا مستحبی. بنابراین به کار رفتن کلمه‌ی «عصی» به
 معنای ارتکاب گناه و انجام دادن حرام نیست، بلکه می‌تواند ترک یک کار مستحب و یا ارتکاب
 امری گروهی را نیز در برگیرد.

از طرفی نیز باید بدانیم که عصیان و گناه، گاه جنبه‌ی مطلق دارد یعنی بدون استثنا برای
 همه، گناه است، هم‌چون دروغ گفتن، ظلم کردن، مال حرام خوردن. و گاه هم عصیان و گناه،
 جنبه‌ی نسبی دارد، بسیاری از ترک اولاه‌ها، گناه نسبی است، گناه نسبی آن است که از شخص
 بزرگی، عمل غیر حرامی سر بزند که با توجه به مقام و موقعیتش شایسته‌ی او نباشد.

*. در بعضی از نسخه‌ها: کیست در این دستگه دیر پای.

۱. لِمَنِ الْمَلِكُ زدن: اتمام قدرت کردن.

۲. در آن روز فرمانروایی از آن کیست؟ از آن خدای یکتا.

۳. نافرمانی کرد آدم پرودگارش را پس بی‌بهره شد.

و از آنجا که آدم بر اثر وسوسه‌ی شیطان مرتکب چنین ترک اولائی شد و خطای او جنبه‌ی استثنائی داشت، خدا هم او را برای همیشه دور نساخت بلکه همان طوری که در آیه‌ی بعد گفته شده «**لَمَّا اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَىٰ**» یعنی پس از آن ماجرا، پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرا شد و هدایتش کرد؛ زیرا نهی آدم از «**شَجَرَه‌ی مَمْنُوعَه**» یک نهی تحریمی نبود بلکه ترک اولئی بود، یک نهی کراهیتی بود، یک نهی ارشادی بود. (۱۱)

در بیت:

سُخ کن این آیتِ ایام را سُخ کن این صورتِ اجرام را

(مخزن الاسرار، ص ۸، س ۷)

آیت ایام، اشارتی است به آیه‌ی «**فَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً...**» (سوره‌ی الإسراء / ۱۲)

که شب و روز را دو نشانه قرار داده است و آیت شب را تاریک و آیت روز را روشن. آفرینش شب و روز و منافع و برکات آن دو، دلیلی بر توحید و شناخت خداست و همان طور که قرآن گفته است «**مَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ**» نشانه‌ی شب محو می‌شود و نشانه‌ی روز که روشنی بخش است به جای آن قرار می‌گیرد.

سُخ آیت ایام: بر هم زدن سنتی است که بر طبق آن شب و روز پدید می‌آیند.

سُخ: تبدیل کردن صورتی است به صورت دیگر و گاه زشت تر.

در واقع نظامی گفته است: قیامت را پدید آر تا اجرام فلکی صورت دیگر به خود گیرد و سُخ گردد. میان مفسران، بحث است که آیا منظور از «**آيَةُ اللَّيْلِ**» و «**آيَةُ النَّهَارِ**» خود شب و روز است که هر کدام آیت و نشانه‌ای است از پروردگار و یا منظور از «**آيَةُ اللَّيْلِ**» قرص ماه و «**آيَةُ النَّهَارِ**» قرص خورشید است. در صورت اول باید اضافه را بیانی دانست و در صورت دوم، اضافه را اختصاصی. (۱۲)

در واقع، این بیت نظامی، به در هم ریختن اساس عالم وجود به هنگام فرا رسیدن قیامت حکایت می‌کند و این صورت و این هیثی که افلاک و ستارگان دارند به صورت دیگری، تبدیل خواهد شد.

نظامی در نعت رسول اکرم (ص) گفته است:

خواجehی مَسَاح و مَسِیحش غلام
 آنْتُ بشیر اینْتْ مُبَشِّرْ به نام
 (مخزن الاسرار، ص ۱۲، س ۶)
 و در این بیت به مناسبت عروج آن حضرت به آسمان و معراج رفتنش و آسمانها پیمودنش،
 آن بزرگوار را خواجehی مَسَاح نامیده است و «آنْتُ بشیر» اشارتی است به آیهی:

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا...» (سورهی بقره / ۱۱۹)

که می خواهد بگوید دعوت باید با تشویق و «بیم» توأم باشد.

و منظور از «مبشّر» به معنای «مژده دهنده» در شعر نظامی، ظاهراً اشاراتی است به عیسی علیه السلام، که در آیهی: «وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ...»^۵ (سورهی صف / ۶)
 در این آیه، عیسی بشارت ظهور احمد را می دهد و می گوید: من بشارت دهنده به رسولی هستم که بعد از من می آید و نام او احمد است.

در آیهی ۱۵۶ سورهی اعراف نیز می خوانیم که از صفات پیامبر گرامی اسلام، در انجیل ذکری به میان آمده است:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْانجِيلِ»

خلاصه این که تعبیرات فراوانی در کتب پیشینیان وجود دارد که بر ظهور مبشّری، دلالت می کند.

نظامی در باب معراج پیامبر اکرم (ص) گفته است:

با قفس قالب از این دامگاه
 مرغ دلش رفته به آرامگاه

(مخزن الاسرار، ص ۱۴، س ۶)

که خواسته است بگوید معراج پیامبر جسمانی و روحانی بوده است، یعنی جسم و روح پیامبر با هم به آرامگاه و پیشگاه خدا رفت و «مرغ دل» کنایه از روح است و روی هم رفته، اشارتی است به آیهی:

* ما تو را که سزاوار هستی، به رسالت فرستادیم، تا مژده دهی و بیم دهی.

۵. و عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل من پیامبر خدا هستم بر شما. توراتی را که پیش از من بوده است تصدیق می کنم و به پیامبری که بعد از من می آید و نامش احمد است بشارتتان می دهد...

«شُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا...» (سوره‌ی الإسراء / ۱)

که اگر خوب دقت کنیم به این نتیجه می‌رسیم که هدف از این سیر، مشاهده‌ی عظمت آیات الهی بوده تا روح پر عظمت پیامبر در پرتو مشاهده‌ی آن آیات بیّنات، عظمت بیشتری یابد و آمادگی بیشتری برای هدایت انسانها پیدا کند.

جمله‌ی «بَارَكْنَا حَوْلَهُ» نیز به ما می‌فهماند که منظور، بیت المقدس است؛ زیرا مسجد الاقصی علاوه بر قداست، اطراف آن نیز سرزمین مبارک و پر برکتی است. و آنچه که برخی گفته‌اند که منظور از «مسجد الاقصی» معنای لغوی آن یعنی «مسجد الأبعد» می‌باشد، درست نیست. (۱۳) همان طوری که قرآن هدف از معراج را در آیه‌ی مورد بحث «لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا» دانسته است در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی «النجم» نیز همین مطلب را بیان کرده است:

«لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى»

در واقع قرآن خواسته است بگوید: هدف معراج، رسیدن پیامبر به شهود باطنی از یک سو و دیدن عظمت آیات پروردگار از دیگر سو، بوده است.

آیه‌ی «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى» (سوره‌ی النجم/ ۱۷) هم موید این سخن است که دیده‌ی قلب پیامبر در این شهود به غیر حق نیفتاد و چشم او منحرف نشد و تصوّرات باطل را در لباس حق ندید و چشم پیامبر از مقصد اصلی تجاوز نکرد و آنچه را دید، عین واقعیت بود و یک نوع شهود باطنی برای آن بزرگوار حاصل شد و نشانه‌های عظمت خداوندی را در آفاق و آنفس مشاهده کرد. (۱۴)

در بیت:

زان گل و آن نرگس کان باغ داشت نرگس او سرمه‌ی ما زاغ داشت

(مخزن الاسرار، ص ۱۷، س ۴)

هم که نظامی کلماتی را به صورت استعاره به کار برده و از جهتی در خور اهمیت است، خواسته است بگوید که در میان آن همه گل و نرگس که باغ آله‌وهیت داشت، تنها نرگس چشم پیامبر بود که به جانبی نگروید و از حدّ تجاوز نکرد و در مشاهده‌ی خود نه چپ داشت و نه از حدّ و

مقصد تجاوز کرد و آنچه را دید عین واقعیت بود «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَىٰ» (سوره‌ی النجم / ۱۷) نظامی در ستایش حضرت رسول اکرم (ص) گفته است:

رَه به نو یابند و تو رَه ده نه‌ای بهترِ ده خود تو و در ده نه‌ای

(مخزن الاسرار، ص ۲۲، س ۶)

رَه ده یعنی هادی، در واقع نظامی خواسته است بگوید تو سبب هدایت مردم هستی ولی هادی خداست و شاید در این نکته اشارتی به آیه‌ی «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (سوره‌ی قصص / ۵۶)

این آیه گفته است: هدایت تنها به دست خداست یعنی او می‌داند که چه افرادی لایق پذیرش ایمانند، او می‌داند که چه قلب‌هایی برای حق می‌تپند، او می‌داند که در چه سرهایی سودای عشق خداست.

در واقع، در این آیه، و در شعر نظامی، منظور از هدایت «ارایه طریق» نیست بلکه منظور از هدایت «ایصال به مطلوب» است. ارایه طریق، کار اصلی پیامبر است و اوست که راد را به انسانها نشان می‌دهد و ایصال به مطلوب، کار خداست و تنها خداست که نور هدایت را در دل انسانها می‌اندازد.

در بیت:

همه جسمیم بیا جان تو باش ما همه موریم سلیمان تو باش

(مخزن الاسرار، ص ۲۶، س ۱)

که نظامی در ستایش پیامبر اکرم (ص) گفته است، مور را سَمْبَلِ خُردی و سلیمان را مظهر بزرگی، دانسته و اشارتی به آیه‌ی:

«حَقِّ إِذَا تَوَّأَ عَلَىٰ وَادِ النَّعْلِ قَالَتْ فَلَئِمَّا يَا أَيُّهَا النَّعْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ. فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا...» (سوره‌ی النمل / ۱۸ و ۱۹)

*. و چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد. زاغ: از ماده‌ی «زُئِع» است به معنای انحراف به چپ و راست.

○ تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند. و او از هدایت یافتگان آگاه‌تر است

○ تا به سرزمین مورچگان رسیدند. مورچه‌ای گفت: ای مورچگان! به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند، در حالی که نمی‌فهمند. سلیمان از سخن او تبسمی کرد و خندید.

می باشد و می دانیم که سلیمان دارای قدرت زیادی بوده و قوایی هم مسخر او؛ زیرا حکومت سلیمان توأم با کارهای خارق عادات و کارهای اعجاز آمیزی بوده است، او یک پیامبر پر قدرت الهی بوده است، برخی هم داستان سلیمان و مور و سلیمان و هدهد را بر کنایه و مجاز حمل نموده و همه چیز را با علم و قدرت محدود خود ارزیابی می کنند، در حالی که ما می دانیم که در ماوراء قدرت و علم ظاهری، اسرار فراوانی هم نهفته است.

نظامی در بند چهارم نعت‌هایی که پیامبر اکرم (ص) را می ستاید، بر آنست که او گهر تاج فرستادگان است و دیگران طفیل وجود او. آدم و نوح در میدان مسابقه به او نرسیدند و ابراهیم هم که خواست، در این مسابقه شرکت کند، در دو سه مورد برای او لغزش پیش آمد و مهتد وجود او، سه جا از اسب به زمین خورد. سخن نظامی در این باره چنین است:

مهتدِ ابراهیمِ چورایِ اوفتاد
نیم ره آمد دو سه جای* اوفتاد
(مخزن الاسرار، ص ۲۸، ۸)

ابراهیم، می خواهد با اراده‌ی نیرومند و روح پاک و عزم راسخ، با بت پرستان مبارزه کند و برابر آیه‌ی «إِذْ قَالَ لِأَيُّهِمْ وَقَوْمَهُ مَاذَا تَعْبُدُونَ» (سوره‌ی صافات / ۸۵)

مبارزه را از پدر (= عمو) و کسان خود، آغاز می کند و در واقع به آنان می گوید: چرا مثنی سنگ و چوب بی ارزش را می پرستید و چرا اندیشه نمی کنید و چرا به پروردگاری که تمام عالم در سایه‌ی ربوبیت او اداره می شود، ایمان نمی آورید؟!

در آیات ۷۵ تا ۷۹ سوره‌ی انعام، به یک نوع مبارزات منطقی ابراهیم، با گروه‌های مختلف اشاره شده و چگونگی پی بردن او را به اصل توحید، قرآن مجید، با استدلال شرح داده است و مرحله‌ی علم البیقینی ایمان ابراهیم را به مبدأ و معاد، در آیات قرآنی بیان کرده است:

در آیه‌ی «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي... فَلَمَّا أَقَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفَلِينَ» (سوره‌ی

* ۱. فَلَمَّا رَأَىٰ الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا الْكَبِيرُ... (سوره‌ی انعام / ۷۸)

یعنی: آن روز که ابراهیم خورشید را دید که طلوع می کند، گفت: این است پروردگار من، این بزرگتر است...

۲. چون در روز جشن بتها را شکسته بود گفت: «فَنظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُومِ. فَقَالَ أَنَّىٰ سَقِيمٌ. (سوره‌ی صافات / ۸۸ و ۸۹) یعنی من بیمارم و حال آن که بیمار نبود.

۳. وقتی که از او پرسیدند که بتها را که شکسته؟ گفت بلکه بزرگشان کرده باشد، از آنها سؤال کنید، اگر سخن

می گویند: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» (سوره‌ی انبیاء / ۶۳)

(انعام / ۷۵)

در این آیه، ابراهیم، قرص سیم‌گون با فروغ ماه را که بر صفحه‌ی آسمان در شب ظاهر شده بود، دید و گفت: اینست پروردگار من! ولی چون شب به پایان رسید و خورشید از افق مشرق سر برآورد و ماه از صحنه‌ی آسمان بیرون رفت، ابراهیم گفت من از مشرکان بیزارم.

«فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ»

(سوره‌ی انعام / ۷۸)

البته ابراهیم جستجوگر به عنوان یک محقق توحید و در ارتباط با اُفول و غروب اجرام سماوی، با نفی مقام خدایی آنها، سخن گفته است و شاید هم بتوان گفت که وقتی ابراهیم می‌گوید:

«هَذَا رَبِّي» به عنوان یک خبر قطعی نیست بلکه یک فرض و احتمال است و به عنوان یک متفکر جستجوگر، در پی دریافت علت است و می‌خواهد بگوید: موجوداتی که دارای طلوع و غروب هستند، نمی‌توانند پروردگار و ربّ او باشند. (۱۵)

ابراهیم چون می‌خواهد با اراده‌ی نیرومند و روح پاک و عزم راسخ، با بت پرستان مبارزه کند در آیات سوره‌ی صافات، مبارزه را از پدر (=عمو) و قوم و کسان خود آغاز می‌کند و «فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ. فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ» به ستارگان نظر می‌افکند و می‌گوید: من بیمارم و باشما در جشن شرکت نمی‌کنم؛ زیرا می‌خواهد در غیاب مردم، نیت خود را اجرا کند، اینست که می‌گوید: «إِنِّي سَقِيمٌ» که البته ظاهر عبارت، چیزی است و منظور گوینده، چیزی دیگر.

باز هم نظامی در بند چهارم که درباره‌ی نعت پیامبر اکرم (ص) می‌باشد در مقام سنجش در باب موسی هم گفته است:

شیشه به کُهبایه‌ی «آرنی» شکست

موسی از این جام تهی دید دست

(مخزن الاسرار، ص ۲۹، س ۳)

که اگر درست بررسی کنیم درمی‌یابیم که دست موسی از جام خالی ماندن و جرعه‌ای از این شراب به دست نیاوردن، از این جهت است که موسی در کوه طور جام را شکسته بود و جام شکسته هم، جای شراب نیست یعنی در کوه طور، درخواستی از خدا کرد که در آن، خطایی بزرگ بود، موسی از خدایی که به چشم دیده نمی‌شود «لَا تُذَرِّكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ...»

(سوره‌ی انعام / ۱۰۳)

خواست که پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم!
 «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي الْيَكُ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنِ أَنْظُرْ إِلَىٰ
 الْجِبَلِ *...» (سوره‌ی اعراف / ۱۴۲)

برخی از مفسران نوشته‌اند که چنین درخواست نامعقول یعنی مشاهده و رؤیت را که حتی در خورشان افراد عادی هم نیست، موسی بنا به اصرار جمعی از جاهلان بنی اسرائیل کرده است. شاید هم بتوان گفت که منظور موسی، مشاهده‌ی با چشم سر نبوده بلکه یک نوع مشاهده‌ی باطنی، بوده است و می‌خواسته است به مقام شهود برسد. ولی با جواب «لَنْ تَرَانِي» که طبق عقیده‌ی مشهور میان ادبا «لَنْ» برای نفی ابد است، روبرو می‌شود؛ زیرا رؤیت مخصوص اجسام است. (۱۶)

نظامی در مقالت اول که در آفرینش آدم است گفته است:

«عَلَّمَ آدَمَ» صِفَتِ پَاكِ او «حَمَّرَ طِينَةَ» شَرَفِ خَاكِ او

(مخزن الاسرار، ص ۷۰، س ۴)

و در آن، به آیه‌ی: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (سوره‌ی بقره / ۳۰)

اشاره کرده است. از بیت نظامی و آیه‌ی قرآن، چنین استنباط می‌شود که انسان را خدا، سرپرست زمین قرار داده و خدا خواسته است که این انسان، زمام زمین را به دست گیرد، بنابراین باید به این انسان مواهب و استعدادهایی داده شود و این انسان شعور و ادراک مخصوصی دارا گردد تا بتواند رهبری و خلافت زمین را به عهده گیرد، اینست که خداوند، علم اسرار آفرینش را به آدم می‌آموزد تا او اسرار معنوی و مادی آنها آگاه شود، موجودات را بشناسد، نام آنها را بداند، از خواص آنها مطلع شود. البته تمام این‌ها به وسیله‌ی کتاب و نوشتن است. ذخایر گذشتگان در نوشته‌های آنهاست و شاید بتوانیم بگوییم به همین «عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ» تفاوت استعداد فرشتگان و آدمیان معلوم می‌گردد.

*. هنگامی که موسی به میعادگاه، آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد، پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم! گفت هرگز مرا نخواهی دید، ولی به کوه بنگر...

○. سپس علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت...

در مصراع دوم بیت هم، نظامی به حدیث قدسی «حَمَرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِيْ أَرْبَعِيْنَ صَبَاحاً»^(۱۶) اشاره کرده است.

در این باره، نجم‌الدین رازی در مرصادالعباد، نوشته است:^(۱۷)

«وَقَالَ النَّبِيُّ (ص) حَكَايَةُ عَنِ اللَّهِ تَبَارِكٌ وَتَعَالَى. حَمَرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِيْ (۱۸) اَرْبَعِيْنَ صَبَاحاً»

و در صفحه‌ی ۲۱۱ همین کتاب نیز، پیش از ذکر حدیث، عبارت فارسی «و صورتِ قالب او تخمیر هم بی‌واسطه یافت که «حَمَرْتُ طِينَةَ...» آمده است. عطار نیشابوری نیز در چند جا در آثارش به همین مطلب اشاره دارد:

این گیل آدم خدا از سرنوشت
چل صباح از دستِ قدرت می‌سرشت
(مصیبت‌نامه، تصحیح نورانی وصال، چاپ زوار، ص ۲۲۳)

نظامی در بیت:

آن به خلافت عَلم آراسته
چون عَلمِ او فتاده و برخاسته
(مخزن الاسرار، ص ۷۰، س ۳)

به آیه‌ی: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (سوره‌ی بقره / ۲۹)

اشاره کرده است و در واقع گفته است: آدم که عَلمِ خلیفه‌ی الهی افراشته بود، چون در بهشت بود، همانند عَلمی افراشته بود (عَلم‌گاه افراشته است و گاه آن را فرود می‌آورند^(۱۹)) و چون نافرمانی کرد و از بهشت رانده شد همانند علمی بود، فرود آورده و چون توبه نمود و بار دیگر مورد لطف خداوند قرار گرفت، بار دیگر چون عَلمِ افراشته شد.

*. یعنی: گیل آدم را چهل روز با دستِ خود بسرشتیم.

○. اقتباس از برگزیده‌ی مخزن الاسرار، عبدالمحمد آبتی، ص ۵۷.

یادداشت‌ها

- ۱- رک: مخزن الاسرار نظامی، یادگار وحید دستگردی، مؤسسه‌ی مطبوعاتی علمی، ص ۳۶ و برگزیده‌ی مخزن الاسرار، دکتر عبدالمحمد آیتی، ص ۴۳.
- ۲- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: دکتر برات زنجانی، احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ پاورقی، صص ۲۳۰ و ۲۳۱.
- ۳- رک: مخزن الاسرار، به کوشش عبدالمحمد آیتی، ص ۹.
- ۴- رک: احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی، دکتر برات زنجانی، ص ۱۵۵.
- ۵- برای آگاهی بیشتر در این زمینه، مراجعه شود به تفسیر نمونه، زیر نظر استاد محقق، ناصر مکارم شیرازی، از انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۱، صص ۸۱.
- ۶- رک: العارف الشهیر الحاج سلطان محمد جنابدی المؤلف به سلطان علی شاه، بیان السعادة فی مقامات العبادة، مطبعة دانشگاه تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۵۸ هـ. ق ۱۳۴۴ ش، ج ۱، ص ۲۷.
- ۷- رک: جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، دارالفکر بیروت، در دو مجلد ۲۷۷/۲.
- ۸- نهج البلاغة، خطبه‌ی ۱۶۳ ترجمه‌ی دکتر سید جعفر شهیدی، ص ۱۶۶، چاپ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۸.
- ۹- نهج البلاغة، خطبه ۱۸۶، ص ۲۰۱، از ترجمه‌ی دکتر سید جعفر شهیدی.
- ۱۰- برای آگاهی بیشتر در این زمینه، رجوع شود به: تفسیر نمونه، ج ۶، صص ۱۹۹ تا ۲۰۲ و ایضاً ج ۹/۲۴.
- ۱۱- برای آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع شود به مأخذ پیشین، ج ۱۳، صص ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴.
- ۱۲- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مأخذ سابق ۴۱/۱۲ و ۴۲.
- ۱۳- برای آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع شود به: مجله‌ی مشکوة، شماره‌ی ۱۴ بهار ۱۳۶۶ مقاله‌ی «تفسیر در قرن چهاردهم هجری» نوشته‌ی دکتر علوی مقدم.
- ۱۴- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: تفسیر نمونه ۲۲/صص ۴۹۹ و ۵۰۰.
- ۱۵- برای آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع شود به: مأخذ پیشین ج ۵/صص ۳۰۹ تا ۳۱۵.
- ۱۶- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: مأخذ پیشین، ج ۶/صص ۳۵۵ تا ۳۶۰ و ایضاً رجوع شود به مخزن الاسرار، دکتر برات زنجانی، ص ۲۱۱.
- ۱۷- نجم الدین رازی، مرصاد العیاد، تصحیح دکتر امین ریاحی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۲، ص ۶۵.
- ۱۸- دوالمراد بالیدین صفتا الابداع و الایجاد، اللذان بسببها حصل ذلك الاستخلاص أو یبراد بهما صفتا الجلال و الجمال و ظهور آثارهما فی تلك الصورة حتی یتوفی فیها آثارهما... که در واقع گفته است منظور از دو دست دو صفت

ابداع و ایجاد می‌باشد یا منظور دو صفت جلال و جمال است که ظهور آثار آن دو در این صورت انسانی تجلی می‌کند.

رک: عوالی اللتالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، محمد بن علی بن ابراهیم أحسانی (معروف به ابن ابی جمهور) تصحیح حاج آقا مجتبی عراقی، مطبعه سیدالشهداء، قم ۱۴۰۵ هـ ق ۱۹۸۵ م، ج ۴، پاورقی ۹۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی